

مطالعه کیفی: تدوین مدل طلاق در شرایط اجتماعی و فرهنگی شهر تهران

پرستو تقوی دینانی^۱، فریبرز باقری^۲، جواد خلعتبری^۳

Modeling of predisposing factors of divorce in cultural and social condition of tehran

Parastou Taghavi Dinani¹, Faribourz Bagheri², Javad Khalatbari³

چکیده

زمینه: طلاق پدیده‌ای است که در جوامع امروزی با سرعت زیاد در حال افزایش است و آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی بسیاری بر مردان و زنان مطلقه دارد. اما مسئله اصلی اینست، که مطالعه کیفی که به تدوین مدل طلاق در شرایط فرهنگی و اجتماعی شهر تهران بپردازد تاکنون مغفول واقع شده است. **هدف:** تدوین مدل طلاق در شرایط فرهنگی و اجتماعی شهر تهران بود. **روش:** پژوهش از نوع کیفی بر اساس روش داده بنیاد بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مردان و زنان طلاق گرفته مراجعه کننده به بهزیستی در منطقه ۱۰ شهر تهران بود. تعداد ۱۵ فرد مطلقه از طریق روش نمونه گیری در دسترس و با مصاحبه نیمه ساختاریافته به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار عبارتند از: مصاحبه نیمه ساختاریافته. برای تحلیل داده‌ها از روش استراس و کوربین (۱۹۹۸) استفاده شد. **یافته‌ها:** ۶۲۰ کد استخراج شد که ۵۵۳ کد مربوط به بعد از ازدواج و ۶۷ کد مربوط به قبل از ازدواج بود. بعد از ازدواج ابعاد فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، روانشناختی و در قبل از ازدواج ابعاد سن، عوامل روانشناختی مطرح شدند. **نتیجه گیری:** شاخص‌های موجود در هر یک از مؤلفه‌های طبقات فوق به صورت زنجیری و به همراه مقولات دیگر می‌تواند به صورت علی، زمینه‌ساز و یا مداخله‌گر منجر به طلاق رسمی گردد. **واژه کلیدها:** طلاق، شرایط فرهنگی اجتماعی

Background: Divorce is a phenomenon that is increasing rapidly in today's societies and has profound economic, social, psychological effects on divorced men and women. But the main point is that the qualitative study of formulating a model of divorce in the cultural and social context of Tehran has so far been neglected. **Aims:** To develop a model of divorce in the cultural and social conditions of Tehran. **Method:** The research was a qualitative one based on the data base method. The statistical population of this study included all divorced men and women who referred to welfare in district 10 of Tehran. A sample of 15 divorced individuals was selected through available sampling and semi-structured interviews. The tools are: Semi-structured interview. For data analysis, Strauss and Corbin (1998) method was used. **Results:** 620 codes were extracted out of which 553 were post-marriage and 67 were pre-marriage. After marriage, socioeconomic, economic, psychological and pre-marriage dimensions of psychological factors were considered. **Conclusions:** Indicators in each of the components of the above categories can be chained, together with other categories, can lead to formal divorce, causation or intervention. **Key Words:** Divorce, social cultural conditions

Corresponding Author: f.bagheri@srbiau.ac.ir

^۱. دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۱. Ph.D Student General Psychology, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

^۲. دانشیار، گروه روانشناسی بالینی و عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲. Associate Professor, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

^۳. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

^۳. Associate Professor, Department Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, tonojabon, Iran

پذیرش نهایی: ۹۹/۰۱/۱۳

دریافت: ۹۸/۱۰/۲۹

مقدمه

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲). خانواده مؤثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که پیوسته در حال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری با فرهنگ و عوامل اجتماعی است (پناهی، ۲۰۱۳).

ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده است که قطب مقابل آن طلاق است، طلاق را می‌توان فروپاشی مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری در جامعه انسانی دانست (عرب، ابراهیم‌زاده پزشکی، مروتی شریف‌آبادی، ۱۳۹۳). پدیده‌ای که در جوامع امروزی با سرعت زیاد در حال افزایش است و آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی و قانونی بر مردان و زنان مطلقه و فرزندان آنان دارد (اسماعیلیان، طهماسبیان، دهقانی، موتابی، ۱۳۹۲). فشارهای روحی و روانی، مشکلات اقتصادی و معیشتی، تن دادن به روابط خارج از عرف اجتماعی، افسردگی، سرخوردگی و کاهش رضایت از زندگی، پذیرش نقش‌های چندگانه و تعدد نقش‌ها، روی آوردن به آسیب‌هایی همچون اعتیاد، فحشا، انزوا و اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، مشکلات جنسی از جمله آثار و پیامدهای منفی طلاق برای مردان و زنان می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۰).

متأسفانه، ایران نیز افزایش نامعمولی در آمار طلاق‌شان می‌دهد، طوری که چهارمین رتبه طلاق را در جهان دارد (شاكریان و همکاران ۲۰۱۴). طبق آخرین اطلاعات سازمان ثبت و احوال کشور در ۹ ماهه (فروردین تا آذر) سال (۱۳۹۵) نسبت ازدواج به طلاق ۳/۹ می‌باشد که نسبت به آمار سال (۱۳۹۴) که نسبت ازدواج به طلاق ۴/۲ بوده، حاکی از افزایش رشد طلاق می‌باشد. این مقایسه اگر با سنوات گذشته هم صورت گیرد به خوبی نشان دهنده افزایش طلاق در کشور می‌باشد (سازمان ثبت و احوال کشور، ۱۳۹۵). رشد کمی و کیفی این پدیده در کشور با توجه به اهمیت این نهاد در فرهنگ و مذهب کشور به یکی از مسائل اجتماعی جدی تبدیل شده است، که نیازمند برنامه‌ریزی و مدیریت این پدیده از سوی نهادهای مسئول می‌باشد. در این راستا پژوهش‌هایی که به شناسایی عمیق‌تر و گسترده‌تر عوامل مؤثر بر طلاق بپردازند

می‌توان شایان توجه باشد و در برنامه‌ریزی و مدیریت این پدیده مؤثر واقع شود.

هاستون (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که روابط زناشویی در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه در بافت اجتماعی - فرهنگی روی می‌دهد که بر پیامد ازدواج تأثیرگذار است. به طور مثال به درستی می‌توان گفت: طلاق، سلسله عواملی اجتماعی دارد (نظیر مادی شدن جامعه، کم رنگ شدن ارزش‌های معنوی در جوامع صنعتی غرب و...) از جانب دیگر هرگز نمی‌توان تصور کرد که شرایط اقتصادی جامعه مانند فقر، بیکاری، ... بی‌تأثیر بر جریان طلاق باشند، لیکن همه انسان‌ها در یک شرایط اجتماعی و فرهنگی دست به طلاق نمی‌زنند. بنابراین سلسله عوامل روانی نیز در کار طلاق تأثیر گذارند.

در این رابطه، ساروخانی (۱۳۷۶) در اثرش «طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن» این چنین می‌نویسد که: همه پدیده‌های اجتماعی چند یا چندین عامل دارند. طلاق نیز در این مجموعه استثنا نیست. همه پدیده‌های اجتماعی دارای علل و عوامل عینی، ملموس و کمی هستند. در عین حال از عوامل ذهنی کمی برخوردارند و طلاق نیز چنین است.

دیدگاه‌های مختلفی که جهت تبیین فرآیند طلاق ارائه شده است، این مدل‌ها از جنبه‌ی جهت‌گیری نظری و سطح تحلیل‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و ابعاد کاربردی با یکدیگر تفاوت دارند. مباحث این دیدگاه‌ها در فهم فرآیند طلاق و نیز الگوهای روانشناختی و جامعه‌شناختی دخیل در این فرآیند بسیار مؤثر است (ساروخانی، ۱۳۹۰). یک دسته از تئوری‌ها که به دنبال درک افزایش طلاق است از جامعه‌شناسی ناشی می‌شود که در این بخش مباحث آنتونی گیدنز در مورد لیبرالیسم و فردگرایی قابل طرح است. گیدنز (۱۹۹۲) عنوان کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری پروژه زندگی شخصی فرد است، لیبرالیسم باعث می‌شود که مردان و زنان به تدریج خودشان را از ارزش‌های ایثار و از خودگذشتگی دور کنند. دسته دوم تئوری‌های موجود برای تبیین افزایش طلاق بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده تأکید بیشتری دارند. رونالد اینگلهارت ۲۰۰۵ استدلال می‌کند که ثروت افزایش یافته، نیروی محرکی در پس تغییر در ارزش‌هایی است که به عنوان

عنوان «طلاق، علل و پیامدها» یافته‌های پژوهشی سه دهه اخیر ایران که به صورت تحلیل ثانویه بر روی ۳۳۷ پژوهش انجام شده در زمینه طلاق انجام داده بودند، به این نتیجه رسیدند که سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین، عوامل اقتصادی و وضعیت تحصیلی، تعداد فرزند بیشترین متغیرهایی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند.

رضازاده، بهرامی احسان، فاضل و فلاح (۱۳۹۷) به این نتیجه دست یافتند که، همه دلایل طلاق را می‌توان در سه عامل پیش از ازدواج، در حین ازدواج و در دوره پایانی زندگی مشترک دسته بندی نمود. این سه عامل عبارتند از: اول: علاقه به خانواده، دوم: عامل رضایت جنسی، دغدغه تکرار ازدواج، سوم: ازدواج تحمیلی، مدت ازدواج.

محسن زاده، نظری و عارفی (۱۳۹۰) با توجه به بافت فرهنگی - اجتماعی ایران، عوامل قبل از ازدواج مانند ازدواج با انگیزه نامناسب و ازدواج اجباری و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی در بروز طلاق را مؤثر می‌داند.

یافته‌های نعیمی (۱۳۹۰) در بررسی «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده‌ی طلاق با مطالعه موردی در شهرستان گرگان» بیان‌گر تأثیر ماهواره در ایجاد ارزش‌های مدرن در زوجین و تأثیر خانواده در پیدایش ارزش‌های سنتی در بین زوجین بود. نتایج بیان‌گر آن بود که برای ایجاد توازن ارزش‌های مسلط در زوجین و نیاز جلوگیری از تغییرات ناگهانی یا تضاد ارزشی در بین آنان باید تعاملی سنجیده و بین این دو بال مهم جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد. پروین، داوودی و محمدی (۱۳۹۱) در تحقیق «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی» به این نتیجه رسیدند که برهم خوردن تعادل ساختار خانواده و تغییر در کارکردهای قوام بخش آن، زمینه‌ساز طلاق عاطفی می‌باشد. پژوهشی در سال ۱۳۹۰ توسط حبیب‌پور، نازک‌تبار با عنوان «عوامل مؤثر بر طلاق در استان مازندران» انجام شد. نتایج تحقیق (۱۳۹۰) نشان داد که از بین عوامل شخصیتی، متغیرهای عدم علاقه زوجین به همدیگر، بی‌اعتنایی به خواسته‌های همدیگر، مصرف الکل - مواد مخدر، خشونت کلامی، و خشونت فیزیکی از سوی همسر با نرخ طلاق در استان مازندران رابطه دارد و از بین مجموعه متغیرهای

لیبرالیسم تفسیر می‌شود ارزش‌های سنتی به میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی برای ارزش‌هایی که منجر به خودبیانگری افراد می‌شود می‌دهند. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزش‌های فردگرایانه که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهد کشیده می‌شوند. دسته سوم از تئوری‌ها تلاش می‌کند تا طلاق را از دیدگاه اقتصادی مورد بررسی قرار دهد که بر هزینه‌های جایگزین (هزینه‌های فرصت) ازدواج، به عبارت دیگر امکانات خروج از ازدواج تمرکز می‌کند. افزایش در هزینه جایگزین ازدواج منجر به افزایش در نرخ‌های طلاق می‌شود (علی‌مندگاری، رازقی نصرآبادی، ۱۳۹۵).

در تبیین روانشناختی طلاق می‌توان به دیدگاه "طلاق یک فرآیند ماتم" که توسط وایزمن ۱۹۷۸ و براساس اصول نظریه بحران در مورد فرآیند طلاق بسط داده شد و یا به نظریه شش مرحله‌ای طلاق که توسط بوهانان (۱۹۶۸) که فرآیند طلاق را متشکل از شش مرحله می‌داند و یا نظریه تحلیلی کسلر که دیدگاه، توصیفی روانشناختی از پدیده‌ی طلاق است، اشاره کرد (ساروخانی، ۱۳۹۰). در مورد علل طلاق پژوهش‌ها به عللی گوناگونی مانند نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بی‌کاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی، مشکلات ارتباطی و نداشتن مهارت‌های زناشویی، دخالت خانواده ها، بیماری روانی یکی از زوجین، شناخت ناکافی همسر، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی شهرنشینی، نارضایتی جنسی، عدم مسئولیت‌پذیری، خیانت همسر (حیدرنیا، نظری و سلیمانیان، ۱۳۹۳، راستگو، گلزاری و براتی‌سده، ۱۳۹۳، هنریان و یونسی، ۱۳۹۰، پورخان، ۱۳۹۰) اشاره شده است. در پژوهش‌های خارجی به علل فقدان ارتباط، تعارضات نقش، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص، سوءاستفاده جسمانی، سوءمصرف الکل و مواد مخدر، خیانت، تعهد افراطی به کار، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، بیماری روانی، تعارض بر سر سبک زندگی، فقدان عشق، مشکلات عاطفی اشاره شده است (بلوم، نایلز و تاجر، ۱۹۸۵، فلچر، ۱۹۸۳، چان و شریف، ۲۰۰۸، کالمیجین، گراف و پورتمان، ۲۰۰۹) اشاره کرده‌اند. کلانتری، روشن‌فکر و جلوه (۱۳۹۰) در پژوهشی با

روش

پژوهش از نوع کیفی، گراندد تئوری^۱ بود. با توجه به اکتشافی بودن پژوهش روش داده بنیاد روش مناسبی بود که امکان جمع آوری اطلاعاتی عمیق را فراهم کرد و توانست به عنوان منبعی ارزشمند برای پژوهش‌های کمی مورد استفاده قرار گیرد (استراوس و کربین، ۱۳۹۱).

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد طلاق گرفته مراجعه کننده به بهزیستی در منطقه ۱۰ شهر تهران بود. با مراجعه به بهزیستی در منطقه ۱۰ شهر تهران فراخوانی به جهت انجام پژوهش داده شد که افراد علاقمند به پژوهش برای شرکت در پژوهش اعلام آمادگی کردند. تعداد ۱۵ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شدند. اشباع داده‌ها، تعیین‌کننده حجم نمونه در پژوهش کیفی است، بدین‌صورت که در هنگام تحلیل داده‌ها، دسته بندی‌های مفاهیم کامل و ارتباط بین دسته‌بندی‌ها به‌خوبی معین می‌شود و کدهای جدیدی از تحلیل داده‌ها استخراج نشود. از این رو حجم نمونه را مترادف با اشباع داده‌ها در نظر می‌گیرند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱). در این پژوهش از طریق نمونه‌گیری در دسترس و با مصاحبه نیمه ساختاریافته تا رسیدن به نقطه اشباع، با ۱۵ فرد مطلقه مصاحبه شد. به منظور رعایت اصول اخلاقی پژوهش اقداماتی به عمل آمد، توضیح هدف پژوهش و نحوه انجام آن، ارائه معرفی‌نامه پژوهشگران، کسب رضایت آگاهانه شفاهی و کتبی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در مطالعه، توجه به حریم خصوصی آنها، اطمینان از محرمانه نگه داشتن اطلاعات شرکت‌کنندگان از طریق اختصاص کد به جای ذکر اسامی، کسب اجازه ضبط شدن مصاحبه‌ها از شرکت‌کنندگان. ملاک‌های ورود به پژوهش نیز عبارت بود از، افراد مطلقه ازدواج مجدد نکرده باشند، دلیل درخواست طلاق ناتوانی‌های جسمی خاص که ادامه زندگی مشترک را دشوار می‌سازد نبوده باشد، همچنین، سعی شده است که شرکت‌کنندگان در پژوهش در حد امکان از نظر سطح تحصیلات، شغل، وضعیت مالی، منطقه سکونت متمایز از یکدیگر انتخاب شوند تا امکان دسترسی به حداکثر تجارب زنان و مردان طلاق گرفته در سطوح مختلف حاصل شود. مصاحبه با هر فرد حدوداً ۴۵ دقیقه به طول انجامید و مصاحبه‌ها به طور کامل ضبط شد و بعد از

مورد مطالعه، تعارض‌های فکری زوجین، مهمترین عامل طلاق محسوب می‌شود. عرب، ابراهیم زاده و مروتی‌شریف (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان طراحی مدل فرا ترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین به این نتیجه رسید که عوامل جنسی، عوامل اقتصادی، عوامل شغلی، عوامل ادراکی، اختلالات رفتاری، اعتیادی، ازدواج مجدد، عوامل جمعیتی، عدم تجانس، دخالت اطرافیان، شیوه ازدواج، شخصیتی، بی بندوباری، تغییر ماهیت نقش زن، برآورده نشدن انتظارات زوجین از ابعاد مؤثر بر طلاق در ایران است.

مطالعه باریکانی و محمدی (۲۰۱۲) نشان داد که مهمترین دلایل مردان برای جدایی و طلاق دخالت‌های خانوادگی و در میان زنان مهمترین دلیل طلاق، انتخاب نادرست همسر می‌باشد. حسینی، رضاپور و عصمت ساعتلو (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق به این نتیجه رسیدند که پنج عامل دخالت خانواده، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری در افزایش طلاق نقش داشته است. اکثر تحقیقات صورت گرفته در زمینه طلاق محدود به رویکرد کمی بوده است، پدیدارشناس‌ها اعتقاد دارند طلاق پدیده‌ای فرهنگی است و نتایج مطالعات آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر قابل تعمیم نمی‌باشد. در واقع برای درک یک پدیده و کشف چگونگی آن در یک بافت یا موقعیت، بهترین روش مورد مطالعه رویکرد کیفی است. کلانتری و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران عنوان کردند، تنها ۷/۸ درصد تحقیقات به صورت کیفی بوده است و تنها ۱/۱ درصد از آن تحقیقات به صورت مصاحبه انجام شده است و همین موضوع ضرورت انجام تحقیقات کیفی برای کشف و درک پدیده طلاق را نمایان می‌سازد. انجام این مطالعه در کلان شهر تهران، بدین علت صورت گرفته که در این شهر طی سالیان متوالی، همواره نسبت طلاق به ازدواج در مقایسه با کل کشور بالاتر بوده است. لذا پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این مسئله می‌باشد که آیا می‌توان در شرایط اجتماعی و فرهنگی یک مدل برای طلاق تدوین کرد؟

^۱. Grounded Theory

فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، روانشناختی مطرح شد که در جدول ۲ ارائه شده است.

در قبل از ازدواج ابعاد سن و عوامل روانشناختی مطرح شدند که به تفصیل در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی های جمعیت شناختی افراد شرکت کننده در مصاحبه عمیق						
کد شرکت کننده	جنسیت	سن طلاق	مقطع تحصیلی	شغل	رشته تحصیلی	مدت ازدواج
۱	زن	۳۴	دیپلم	دانشجو	مدیریت	۷
۲	مرد	۲۸	دکتری	اداری - ارتش	علوم سیاسی	۸
۳	زن	۳۱	دکتری	دانشجو	روانشناسی	۱
۴	زن	۲۶	لیسانس	منشی	حسابداری	۷
۵	زن	۳۲	ارشد	دانشجو	کامپیوتر	۱۰
۶	مرد	۲۶	لیسانس	آزاد	نقشه کشی صنعتی	۳
۷	زن	۲۸	لیسانس	مدرس زبان	زیست شناسی	۱
۸	زن	۳۵	ارشد	کارمند	معماری	۱۱
۹	زن	۳۳	ارشد	خانه دار	جامعه شناسی	۱۳
۱۰	مرد	۳۴	لیسانس	مهندس	عمران	۷
۱۱	زن	۳۱	دیپلم	کارمند		۲
۱۲	مرد	۴۰	دکتری	دانشجو	ژنتیک	۱۴
۱۳	مرد	۴۱	فوق دیپلم	آزاد	برق	۶
۱۴	مرد	۳۸	لیسانس	حسابدار	حسابداری	۲۰
۱۵	مرد	۳۹	دیپلم			۳

تایپ در محیط نرم افزاری maxqda2018 از طریق روش استراس و کوربین (۱۹۹۸) تحلیل گردید.

نظریه زمینه ای بر کشف مقوله های مربوطه و نیز توصیف روابط موجود در بین این مقوله ها به منظور ایجاد نظریه تأکید دارد (حسینی انجدانی، ۱۳۹۶). این نوع پژوهش بر پایه تولید اطلاعات است که نسبت به بستر اجتماعی یا پدیده های اجتماعی مورد مطالعه از انعطاف پذیری و حساسیت زیادی برخوردار است. در نظریه زمینه محور، پژوهش هرگز از یک نظریه مشخص شروع نمی شود که بعد به اثبات برسد، بلکه پژوهش از یک حوزه مطالعاتی آغاز می شود و نظریه از دل آن مطالعه بیرون می آید (حسینی انجدانی، ۱۳۹۶). تولید نظریه در نظریه زمینه محور براساس کار با داده ها صورت می گیرد. در واقع، پژوهشگر (یا پژوهشگران) به دل میدان پژوهش می روند و از دل داده ها، نظریه ای را بیرون می کشند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱). برای دستیابی به عوامل، تحلیل داده ها با استفاده از فنون استراوس و کوربین انجام شد در این روش از سه کد گذاری استفاده می شود. در مرحله اول، کد گذاری باز^۱، مفاهیم یا کدهای موجود در داده ها استخراج می شوند در مرحله دوم که کد گذاری محوری^۲ است کدهای استخراج شده تحت مقوله ها یا عناوین فراگیر طبقه بندی می شوند و در مرحله سوم که کد گذاری انتخابی^۳ است روابط بین مقوله های کشف شده، به منظور ایجاد یک نظریه یا توجیه منطقی مقوله ها مورد بررسی قرار می گیرند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱).

یافته ها

تعداد کل مصاحبه شونده ها ۱۵ نفر بوده که از این تعداد ۷ مرد و ۸ زن بودند. میانگین سال های تأهل ۷/۵ سال بوده است. میانگین سن مردان در زمان طلاق ۳۵ سال و سن زنان در زمان طلاق ۳۱ سال بوده است. و محل سکونت فعلی، مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی و بعضاً قومیت آنها نیز متغیر بود. سطح تحصیلات این شرکت کنندگان حداقل دیپلم و حداکثر دکتری بوده است. ویژگی های دموگرافیک شرکت کنندگان در جدول شماره ۱ قابل بررسی است. بعد از انجام کد گذاری، مؤلفه های بدست آمده در دو سطح قبل و بعد از ازدواج طبقه بندی شدند، در بعد از ازدواج ابعاد

۱. open coding

۲. Axial coding

۳. optional coding

جدول ۲. طبقات و مقولات استخراج شده بعد ازدواج			
طبقات	مقولات	ریز مقولات	تعداد کدها
فرهنگی و اجتماعی	ابزار الکترونیکی (رسانه ملی، ماهواره، اینترنت)	عدم تأثیر گذاری رسانه ملی، عدم وجود برنامه‌های سرگرم کننده، تأثیر فیلم‌های ماهواره، فرهنگ سازی نامتناسب با ارزش‌ها، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، آزادی در دسترسی به افراد	۲۱
	قیود و رسوم حاکم اجتماعی	فساد و بی‌بندوباری موجود، تعارض هنجاری حاکم، عدم آموزش اجتماعی، ریخته شدن قیج طلاق، نگاه مادی-گرایانه، عقاید سخت گیرانه سنتی، باورهای ناکارآمد اجتماعی	
اقتصادی	عدم همخوانی طبقاتی	عدم همخوانی سطح اجتماعی، عدم همخوانی ایدئولوژیکی، عدم همخوانی فرهنگی	۲۵
	تغییر ناگهانی وضعیت مالی	بهبود ناگهانی وضعیت مالی، ورشکستگی	
روانشناختی	عدم استقلال مالی	وابستگی مالی به خانواده همسر، وابستگی مالی به خانواده خود	۵۰۷
	عدم درآمد مکفی	بیکاری، عدم همخوانی درآمد با انتظارات، چند شغله بودن، عدم ثبات شغلی	
	اعتیاد	اعتیاد به ابزارهای الکترونیکی (کامپیوتر، اینترنت، موبایل)، اعتیاد به مواد و دارو	
	جنسی	اختلالات جنسی (سرد مزاجی، عدم برانگیختگی، اختلال نعوظ، انحرافات جنسی)، نارضایتی جنسی (عدم مهارت برقراری رابطه جنسی)	
	خانواده	دخالل خانواده، عدم وجود روابط حسنه، عدم همخوانی اقتصادی، عدم همخوانی ایدئولوژیک، عدم همخوانی اجتماعی	
	شناختی-منشی	عدم همخوانی سلاقی و ارزش‌ها و معیارها و استانداردها، توجه بیش از به پست و مقام، عدم شناخت جنس مقابل، عدم برنامه‌ریزی و هدفمندی، اختلالات شخصیتی (خودشیفته، مرزی، وابسته)، عدم توجه به خواسته‌ها و انتظارات طرف مقابل، عدم اعتماد، رقابت و چشم و هم‌چشمی، سیکل خواب و بیداری، عدم رضایت از وضعیت ظاهری و تاپی	
	رفتاری	خیانت، چشم‌چرانی، عدم پابندی به تعهدات و مسئولیت‌ها، روابط اجتماعی نامناسب، عدم مهارت عشق ورزی، عدم حفظ حریم خانواده، تحقیر کردن، پرخاشگری (کلامی، فیزیکی، روحیه جنگ طلب)، کلاهبرداری، دزدی، وسواس عملی، خساست، دروغ‌گویی و پنهان کاری، عدم استقلال رفتاری و دهن‌بینی، تعصب و سخت‌گیری، سبک زندگی نامتعارف، عدم مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله.	
	هیجانی و عاطفی	عدم وجود همخوانی هیجانی، احساس تنهایی و عدم وجود تکیه‌گاه، تغییرات خلقی	
	تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی	عدم پختگی، عدم تعادل و تناسب در ویژگی مردانه و زنانه، تغییر نقش‌های جنسیتی	
جدول ۳. طبقات و مقولات استخراج شده قبل ازدواج			
طبقات	مقولات	ریز مقولات	تعداد کدها
جمعیت شناختی	سن	سن پایین در ازدواج، تفاوت سنی زیاد، تفاوت مدرک تحصیلی	۶
	تحصیلات	تغییر در هرم نقش‌های خانواده اولیه، درگیری در خانواده اولیه، مخالفت خانواده‌ها، عدم تحقیق خانواده	
عوامل روانشناختی	خانواده‌های اولیه	انگیزه نامناسب برای ازدواج، عدم شناخت کافی پیش از ازدواج، عدم آگاهی لازم برای ازدواج، عدم وجود معیارهای صحیح در انتخاب همسر، روابط متعدد شکست خورده قبل ازدواج	۶۱
	شناختی - منشی		

همانگونه که در جدول ۲ و ۳ مشاهده می‌شود، از ۱۵ مصاحبه ۶۲۰ کد استخراج شد که ۵۵۳ کد مربوط به بعد از ازدواج و ۶۷ کد مربوط به قبل از ازدواج است. کدگذاری انتخابی در تعبیر استراوس و کوربین همان است که گلیسر از او ((پدیدایی نظریه)) تعبیر می‌کند.

مؤلفه‌ها سن با شاخص‌های تفاوت سنی زیاد و سن پایین در هنگام ازدواج و مؤلفه تحصیلات با شاخص تفاوت مدرک تحصیلی در طبقه جمعیت شناختی، مؤلفه شناختی - منشی با شاخص‌های انگیزه نامناسب برای ازدواج، عدم شناخت کافی از همسر، عدم آگاهی، عدم وجود معیارهای صحیح برای ازدواج و روابط شکست خورده قبلی و مؤلفه خانواده اولیه یا شاخص‌های درگیری در خانواده، تغییر در هرم نقش‌های خانواده، عدم تحقیق خانواده و مخالفت خانواده در طبقه عوامل روانشناختی مطرح شد.

شرایط علی

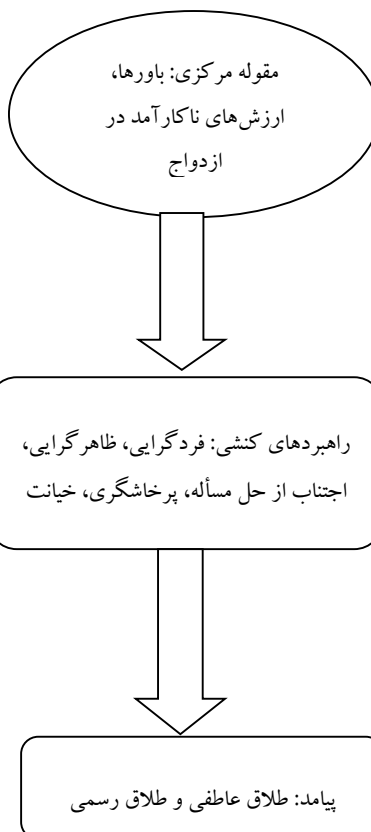
بعد ازدواج / روانشناختی / جنسی / اختلالات جنسی / (عدم برانگیختگی هیجانی، سردمزاجی، مشکل نعوظ، انحراف جنسی). بعد ازدواج / روانشناختی / شناختی - منشی / (عدم همخوانی سلیق، معیارها و ارزش ها، عدم برنامه ریزی و هدفمندی، عدم توجه به خواسته ها و انتظارات، عدم اعتماد)، بعد ازدواج / روانشناختی / رفتاری (دروغگویی و پنهان کاری، عدم پابندی به تعهدات و مسئولیت ها، خیانت، پرخاشگری / پرخاشگری کلامی، پرخاشگری فیزیکی)، بعد ازدواج / روانشناختی / هیجانی و عاطفی / عدم وجود تقابل هیجانی، بعد ازدواج / روانشناختی / تعارض در نقش ها و ویژگی های جنسیتی / (عدم پختگی، عدم تعادل و تناسب در ویژگی های جنسیتی، تغییر نقش های جنسیتی).

عوامل زمینه ساز

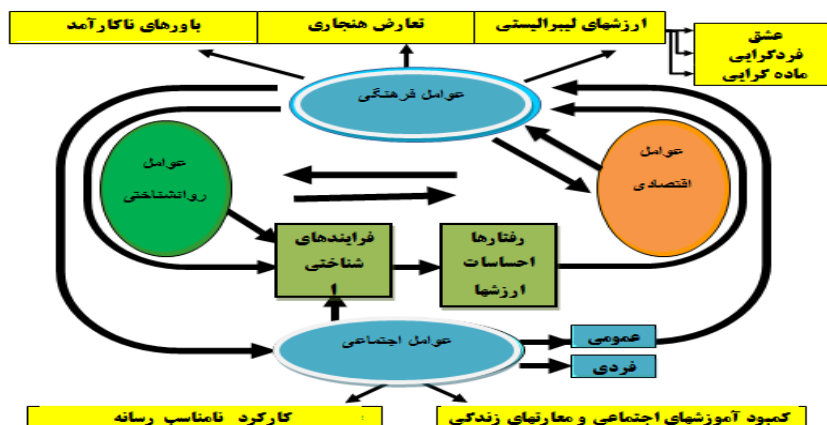
بعد ازدواج / عوامل فرهنگی - اجتماعی (رسانه ها، ماهواره و اینترنت، فساد و بی بندوباری / شرایط حاکم اجتماعی) بعد ازدواج / عوامل اقتصادی (عدم درآمد مکفی، عدم استقلال مالی، تغییر ناگهانی وضعیت مالی). بعد ازدواج / اعتیاد (اعتیاد به مواد، اعتیاد به ابزارهای الکترونیکی و اینترنت). بعد ازدواج / عوامل جنسی / نارضایتی جنسی. بعد ازدواج / خانواده (عدم همخوانی اقتصادی، عدم همخوانی ایدئولوژیک، عدم همخوانی اجتماعی). بعد ازدواج / روانشناختی / شناختی - منشی / (عدم شناخت جنس مخالف، اختلال های شخصیت، توجه بیش از حد به پست و مقام، مادی گرایی و ظاهرپرستی)، بعد ازدواج / روانشناختی / رفتاری / (عدم مهارت عشق ورزی، عدم مهارت های ارتباطی، عدم حفظ حریم خانواده، پرخاشگری / روحیه پرخاشگر). قبل ازدواج / خانواده اولیه (درگیری در خانواده اولیه، تغییر در هرم نقش های خانواده، مخالفت خانواده، عدم تحقیق خانواده). قبل ازدواج / سن (تفاوت سنی زیاد، سن پایین هنگام ازدواج). قبل ازدواج / روانشناختی (انگیزه نامناسب برای ازدواج، عدم شناخت کافی، عدم آگاهی لازم، عدم وجود معیارهای صحیح، روابط متعدد شکست

شرایط مداخله گر

بعد ازدواج / روانشناختی / شناختی - منشی / (سیکل خواب / سبک زندگی نامتعارف، عدم رضایت از وضعیت ظاهری). بعد ازدواج / عوامل اقتصادی (بهبود ناگهانی وضعیت اقتصادی). بعد ازدواج / روانشناختی / رفتاری (کلاهبرداری و دزدی، عدم استقلال رفتاری و دهن بینی، روابط اجتماعی نامناسب، وسواس عملی، خساست)، بعد ازدواج / روانشناختی / هیجانی و عاطفی / احساس تنهایی، بعد ازدواج / روانشناختی (رقابت و چشم و هم چشمی)



نمودار ۱. نظریه برپایه برای توضیح طلاق



نمودار ۲. الگوی پارادایمی طلاق

بحث و نتیجه گیری

طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست و حتی ممکن است در هر جامعه‌ای به فراخور تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و... اولویت عوامل مؤثر تغییر کند. در این رابطه، ساروخانی (۱۳۷۶) در اثرش «طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن» همه پدیده‌های اجتماعی دارای علل و عوامل عینی، ملموس و کمی هستند در عین حال از عوامل ذهنی کمی برخوردارند و طلاق نیز چنین است. علل طلاق باهم در تعامل قرار می‌گیرند و بحث از تک علتی بودن برای طلاق اشتباه است. این پژوهش براساس ماهیت داده‌ها، پژوهشی کیفی از نوع گراندد تئوری است. پژوهش کیفی، مجموعه‌ای از فنون تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی، ترجمه و درک معانی و پدیده‌های محیط اجتماعی هستند (کرسول، ۲۰۱۳). کرسول (۲۰۱۳) این فرایند را به این گونه شرح می‌دهد که محقق در میان تم‌ها و داده‌ها گردش می‌کند تا به یک دید کلی از مجموعه تم‌ها و داده‌ها برسد، محقق با غوطه ور شدن در داده‌ها و با حرکت رفت و برگشت میان داده‌ها به روابط میان اجزای پدیده‌ها پی می‌برد. پدیدارشناس‌ها اعتقاد دارند طلاق پدیده‌ای فرهنگی است و نتایج مطالعات آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر قابل تعمیم نمی‌باشد لذا پژوهش حاضر در پی بررسی طلاق با رویکرد بافتی‌نگر و از طریق خود افراد مطلقه بود، هدف اصلی از انجام پژوهش حاضر ارائه مدل جامع طلاق با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی تهران و بررسی علل طلاق در تهران است. یافته‌های این پژوهش حاصل مصاحبه عمیق با ۱۵ زن و مرد مطلقه در شهر تهران است، که در این فصل به شرح آن پرداخته می‌شود. همانطور که نتایج نشان داد، شاخص‌ها و مؤلفه‌های حاصل از مصاحبه‌ها در دو سطح قبل و بعد از ازدواج طبقه بندی شدند. در قبل از ازدواج ابعاد جمعیت شناختی و عوامل روانشناختی پیش از ازدواج مطرح شدند. در بعد از ازدواج مقوله‌های عوامل اقتصادی، عوامل روانشناختی، عوامل فرهنگی و اجتماعی مطرح شدند. در طبقه عوامل اقتصادی مؤلفه‌های، تغییر ناگهانی وضعیت مالی، عدم استقلال مالی، عدم درآمد مکفی و در طبقه عوامل روانشناختی بعد از ازدواج هفت مؤلفه شناختی - منشی، رفتاری، هیجانی - عاطفی، تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی، خانواده، اعتیاد و عوامل جنسی مطرح شد. در طبقه عوامل فرهنگی و اجتماعی، ابزار الکترونیکی (رسانه ملی، ماهواره،

اینترنت)، عدم همخوانی طبقاتی و قیود و رسوم حاکم اجتماعی مطرح شد که بعد از توضیح مدل اصلی در ادامه به تفکیک به شرح آن پرداخته می‌شود. در تبیین مدل اصلی باید گفت فرهنگ بازتاب دهنده جهت گیری‌های ارزشی، باورها، نگرش‌ها، هنجارها و نقش‌ها است که حول یک سری از مضامین محوری سازمان داده می‌شود و بر همین اساس است که یک شناسه الگوسازی یا فرهنگی ایجاد می‌شود. در انسان‌شناسی فرهنگی عنوان می‌شود، فرهنگ در سه سطح ادامه پیدا می‌کند: الگوهای آموخته شده رفتاری که در نهایت رفتارمان را تعریف می‌کند. جنبه‌های فرهنگی که تحت سطح هوشیار عمل می‌کند (گرامر، نحو). الگوهای فکری و ادراکی که توسط فرهنگ مشخص شده است (سابدهی، ۲۰۱۴).

سیستم‌های اجتماعی - فرهنگی از طریق الگوسازی رفتاری، فکری و ادراکی به سیستم روانشناختی شکل می‌دهد. در رشته علوم اعصاب عنوان می‌شود که فرهنگ بر ساختار و عملکرد مغز انسان تأثیرگذار است و چگونگی ساخت دوجانبه بین رشد نورون‌ها و فشارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین راه‌هایی که فرهنگ (رسم و رسوم، باورها، ارزش‌ها، سنت، نرم‌ها، انتظارات، نقش‌ها) بر فرآیندهای روانشناختی تأثیر می‌گذارد طرحواره‌های شناختی و شیوه‌ای است که افراد در مورد خودشان و اطرافیان‌شان فکر می‌کنند. برای مثال فرهنگ فردگرایی - جمع گرایی، افراد در فرهنگ فردگرا ارزش ویژه‌ای برای استقلال، خاص بودن، آزادی، خود مختاری قائلند اما در فرهنگ‌های جمع گرا برای هماهنگی جمعی، انطباق و پابندی به هنجارها ارزش ویژه‌ای قائلند.

فرهنگ نه تنها اولویت و ارزش‌های ما را مشخص می‌کند بر آنچه که می‌بینیم و بر چگونگی پردازش اطلاعات ما نیز تأثیر می‌گذارد. در واقع می‌توان گفت فرهنگ بر عملکرد ذهنی ما یا همان فرآیندهای ذهنی ما تأثیرگذار است و از این طریق سیستم روانشناختی ما را شکل می‌دهد. فرآیندهای ذهنی ما شامل توجه، حافظه، ادراک و تفکر (تفسیر، اسناد، تصمیم‌گیری...) است که در نهایت منجر به رفتار، هیجانات، ارزش‌ها، باورها... می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که جهت گیری فرهنگی بر نظام تفکر و ارزشیابی و تصمیم‌گیری و در نهایت رفتار و هیجان افراد تأثیرگذار است.

از سوی دیگر نحوه‌ای که ما می‌اندیشیم و رفتار می‌کنیم بر نرم‌های فرهنگی و رسم و رسوم تأثیرگذار است. در واقع مجموعه رفتار، شناخت و ارزش‌ها و باورهای ما فرهنگ را می‌سازد، به عبارت دیگر روانشناسی بر فرهنگ و فرهنگ بر روانشناسی تأثیر می‌گذارد و یک ساخت متقابل در میان است.

در پژوهش انجام شده جهت‌گیری فرهنگی در افراد مطلقه بر اساس ارزش‌های آزادی‌خواهی یا لیبرالیسم تعریف شده بود که سه مؤلفه اصلی آن ۱. رومانس ۲. فردگرایی ۳. ماده‌گرایی است.

در این بخش مباحث آنتونی گیدنز و اولریش بک در مورد لیبرالیسم و فردگرایی قابل طرح است. گیدنز و بک (۱۹۹۲) بحث کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری پروژه زندگی شخصی فرد است. این تحولات باعث می‌شود که مردان و زنان به تدریج خودشان را از ارزش‌های ایثار و از خودگذشتگی دور کنند. دیدگاه‌های جدیدی در رابطه با ازدواج تقویت شده که به عنوان یک رابطه مشروط و اختیاری است بنابراین نه تنها جامعه غربی کاهش محدودیت‌های ساختاری برای طلاق را تجربه کرده، بلکه انتظارات افراد در مورد بازگشت‌ها و مشکلات بالقوه درازدواج در حال گسترش است. اینگلهارت (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که ثروت افزایش یافته، نیروی محرکی در پس تغییر ارزش‌هاست. ارزش‌های سنتی به میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی برای ارزش‌هایی که منجر به خودبیانگری افراد می‌شود می‌شوند. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزش‌های فردگرایانه که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهد کشیده می‌شوند. امروزه دلایل عاطفی و انتزاعی نظیر سبک زندگی ناهماهنگ یا طلب آزادی که حاصل تغییرات نگرش‌های فرهنگی است بسیار زیاد دیده می‌شود یا در جوامع فردگرا نیازهای روانشناختی سطح بالاتر نظیر عشق و صمیمیت و خودشکوفائی اهمیت ویژه‌ای دارند که کم‌کم شاهد فرونی این جنس نگرش‌ها در ایران هستیم.

اجتماعی شدن فرآیندی است که به انسان شیوه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، فرد در خلال اجتماعی شدن شناخت لازم برای ایفای نقش‌های اجتماعی را به دست می‌آورد و به موجب آن افراد ویژگی‌هایی را که شایسته عضویت آنها در جامعه است را

کسب می‌کنند. این روند بسیار گسترده و پیچیده که در طول زندگی فرد تداوم می‌یابد شامل آموزش زبان، باورها و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه است و به فراگیری رفتارهای مناسب با هنجارهای پذیرفته شده جامعه منجر می‌شود که در نهایت یک من اجتماعی را ایجاد می‌کند، در واقع انسان‌ها می‌آموزند که چگونه نیازهای خود را پاسخ گویند که با باورها و ارزش‌های پذیرفته شده یک فرهنگ (هنجارها) همخوانی داشته باشد اینکه فردی تحت تأثیر یک شعار و حرکت آنی قرار می‌گیرد همان من فردی و اینکه در ماه محرم و یا در ایام سوگواری لباس سیاه بپوشد، معرف من اجتماعی فرد است. اجتماعی شدن از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، خانواده، گروه همسالان، مدرسه و مراکز رسمی اتفاق می‌افتد.

در پژوهش انجام شده مشخص شد که عوامل اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه و رسانه‌های ارتباط جمعی کارایی لازم را در انتقال ارزش‌ها و باورهای فرهنگی کارآمد و مهارت‌های لازم که می‌تواند به استحکام و ثبات خانواده بیانجامد را نداشتند و در مصاحبه‌های زیادی از عدم داشتن آگاهی و شناخت از روابط با جنس مخالف و عدم کسب مهارت‌های اجتماعی و بین فردی صحبت شد. از سوی دیگر سیستم اقتصادی از سیستم فرهنگی تأثیر می‌پذیرد برای مثال الگوی مصرف و فرهنگ اقتصادی خانواده یا فرهنگ کار،... و خود سیستم فرهنگی از شرایط اقتصادی و تغییرات اقتصادی در یک کشور تأثیر می‌گیرد مثل سبک زندگی، تجمل گرایی، پس انداز،... در واقع یک تعامل دوسویه بین این دو سیستم وجود دارد که موجب می‌شود هر روز چیزی متفاوتی خلق شود و این تغییرات پویا و همیشگی است در همین راستا موضوع اقتصاد فرهنگ به تحقیق می‌پردازد که چگونه فکر و تصمیم‌گیری و رفتارهای اقتصادی در هر فرهنگ متفاوت است. وضعیت اقتصادی می‌تواند به فشارهای روانی و استرس‌هایی منجر شود که کیفیت روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد. وضعیت اقتصادی منجر به اتخاذ سبک خاصی از زندگی می‌گردد که خودش منجر به باورها و ارزش‌ها و تجارب جدیدی می‌شود و این باورها و تجارب سیستم شناختی فرد را شکل می‌دهد و خود باورها و فرآیندهای شناختی بر تفکر و رفتار اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

(لوینگر ۱۹۷۶) سه دسته از عواملی که افراد احتمالاً زمانی که طلاق می‌گیرند ارزیابی می‌کنند را تشخیص داده و متمایز کرده که شامل: جاذبه تداوم ازدواج، موانع انحلال ازدواج و جایگزین‌های

را از دست خواهد داد. یا اینگونه تصور می‌کند که "چنانچه خود را در قید و بند ازدواج قرار دهم، دیگر نمی‌توانم به پیشرفت و کمال دست یابم". نظریه‌ی دو مؤلفه‌ای روانشناختی - جامعه‌شناختی طلاق، فرض را بر این قرار می‌دهد که فرآیند طلاق هنگامی به طور کامل درک خواهد شد که رفتار زوجین تحت این سه عامل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

۱. در نظر گرفتن نظام ارزیابی زن و شوهر از "زیان و فایده" هر فرآیند ارتباطی؛ ۲. شناخت چارچوب "اسناد"ی آنها (نظریه‌ی ناهماهنگی شناختی)؛ ۳. چگونگی تلاش آنان به منظور حفظ "پایداری" شناختی از محیط اطراف و توجیه رفتار مقابل.

تئوری‌های تعارض برای اصل استوارند که اعضای خانواده اهداف و ارزش‌های مختلفی دارند که به تعارض منجر می‌شود. نظریه‌پردازان تعارض عقیده دارند که همه تصمیمات خانواده به نفع همه اعضای خانواده نیست و برخی فعالیت‌ها که به نفع یکی از اعضاست به ضرر عضو دیگر خانواده است. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که عوامل فرهنگی - اجتماعی سبب ایجاد باورها، ارزش‌ها، نرم‌ها و انتظاراتی می‌شوند که از یکسو ملاک ارزیابی و توجه و قضاوت می‌شود و از سوی دیگر رفتار و حتی هیجانات افراد را شکل می‌دهد و از این طریق بر عوامل روانشناختی تأثیر می‌گذارند. خروجی عوامل روانشناختی نیز بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد، هیچیک از این عوامل ایستا نیستند بلکه در طول زمان در حال تغییر و تحولند، عوامل روانشناختی و فرهنگی نیز با عوامل اقتصادی در حال ساخت متقابلند و براینکه این سیستم پویا به تولید محصولی جدید می‌انجامد که تحلیل هر یک بدون دیگری به نتیجه نادرستی می‌انجامد. مهمترین محدودیت پژوهش استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس بود، از جمله محدودیت‌های دیگر پژوهش این بود که امکان کنترل متغیرهایی مثل ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی گروه مورد مطالعه وجود نداشت. توصیه می‌شود تحقیقات مشابه با تحقیق فعلی با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی در جهت شناسایی شرایط اجتماعی و سایر شرایط طلاق صورت بگیرد.

منابع

استراوس، انسلم کرین (۱۳۹۳). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: انتشارات نی.

ازدواج کنونی است. که هر سه عامل بالا مستقیماً تحت تأثیر نظام ارزشی و ارزیابی فرد قرار می‌گیرد و نقش فرهنگ و اجتماع و اقتصاد پررنگ می‌شود. لوینگر در تحلیل خود از مشکلات زناشویی با استفاده از نظریه میدانی کورت لوین، یک الگوی نظری تبادل اجتماعی را پیشنهاد کرده است. بر اساس این الگو، شخص تا زمانی پایبند یک رابطه است که ارتباط مورد نظر بیش از انواع جایگزین برایش جذابیت داشته باشد. جذابیت یک ارتباط، به طور مستقیم به پاداش ادراک شده توسط شخص بستگی دارد. پاداش‌ها مشتق از نتایج مثبتی است که از آن رابطه نصیب او می‌گردد. این پاداش‌ها ممکن است هر یک از موارد عشق، درآمد، تشابه اجتماعی، رفاقت و دوستی، لذت و ارضای جنسی، حمایت و امنیت خاطر و... باشد. در بحران‌های زناشویی معمولاً زوجین بر اختلاف بین سطح انتظارشان از زندگی زناشویی و آنچه را که هم اکنون به دست آورده‌اند، بیشتر متمرکز می‌شوند. عدم هماهنگی بین "سطح توقعات" فرد از شریک زندگی‌اش و آنچه که طرف مقابل واقعاً انجام می‌دهد، یکی از مهمترین "تعارضات" در فرآیند طلاق است. در این مواقع تلاش افراد برای بازبایی یا نگرش هماهنگ از زندگی، آنها را به سمت استفاده از الگوهای اسنادی و رفتاری مطابق با چارچوب باورها و نگرش‌های آنان سوق می‌دهد.

در الگوی اسنادی، سوگیری به ادراک رویدادها بر اساس تجربیات گذشته و نیاز به ثبات شناختی در فرد (اینکه در گذشته نیز درست تشخیص می‌داده است) رمز "اختلاف" و جدایی زوجین در ازدواج و شروع فرآیند "طلاق" است. فرآیند ثبات یا "پایداری شناختی" بر فرآیند اسناد علی که در طی آن شخص تمایل به ادراک علت‌های منطبق با چارچوب شناختی خویش دارد، تأثیر زیادی می‌گذارد. موانع ارتباطی که لوینگر بر اساس نظریه شخصیت لوین بر آنها تأکید می‌کند، عواملی هستند که از نظر روانشناختی فرد را خسته و میزان ارتباط او را با دیگر افراد تا حد بسیار زیادی کاهش داده و به صورت یکنواخت در می‌آورد. به دنبال طلاق، فشارهای مالی و اجتماعی اعمال شده توسط آشنایان و دوستان، مسائل مذهبی، هنجارها و رسوم اجتماعی، سرزنش‌های دیگران و حتی نگهداری و مواظبت از فرزندان همگی جزء عوامل بازدارنده برقراری ارتباط شخص با دیگران است. بر حسب این دیدگاه برخی از موانع ازدواج مجدد عبارت‌اند از اینکه شخص تصور می‌کند که با ازدواج، آزادی و استقلال عمل به دست آورده

علی‌مندگاری، ملیحه و بی‌بی رازقی نصرآباد، حجه (۱۳۹۵). بسترهای اقتصادی مؤثر در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق. *پژوهشنامه زنان*، ۳۷(۳)، ۱۴۵-۱۱۷.

کلانتری، عبدالحسین و پیام، روشنفکر (۱۳۹۰). طلاق، علل و پیامدها، یافته‌های پژوهشی سه دهه اخیر ایران. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

لیندلف، تامس و تیلور، برایان (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات. ترجمه: عبدالله گیویان. تهران: همشهری.

محسن‌زاده، فرشاد؛ محمد نظری، علی و عارفی، مختار (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). *مطالعه راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۴۲-۷.

نعیمی، محمد رضا (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده‌ی طلاق (مطالعه‌ی موردی شهرستان گرگان). *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۱(۱)، ۲۱۱-۱۹۱.

هنریان، مسعوده و یونسی، سید جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. *مطالعات روانشناسی بالینی*، ۳(۳)، ۱۵۳-۱۲۵.

Bloom, B. L., Niles, R. L., & Tatcher, A. M. (1985). Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. *Journal of Family Issues*, 6(3), 359-373.

Chan. H. C, S. & Sarif.M, M. (2008). *Divorce in malaysia. faculty of education, university technology malaysia. Skudai, Johor*, 81310, 26.

Creswell, J. W. (2013). Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods Willoughby BJ, Hall SS, Luczak HP. Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of Family Issues*, 32(4), 1-24.

Fletcher, G. J. (1983). Sex differences in causal attributions for marital separation. *New Zealand Journal of Psychology*, 12(2), 82-89.

Giddens, A. (1992), *The transformation of intimacy: sexuality, love and eroticism in modern societie*. Cambridge: Polity Press, 61-64.

Huston, T L. (2004). The social ecology of marriage and other intimate unions. *Journal of Marriage and the Family*, 62(2), 298-320.

Inglehart, R. (1997), *Modernization and post modernization: cultural, economic and political Change in 43 Societies*. Princeton: Princeton University Press, 276-286.

Kalmijn, M., P. M. De Graaf, and A. R. Poortman (2004). 'Interactions between cultural and economic determinants of divorce in the netherlands', *Marriage and Family*, 66(1), 75-89.

Levinger, George. (1976). A Social psychological perspective on marital dissolution. *Journal of Social Issue*, 32(1), 21-47.

حسینی انجدانی، مریم (۱۳۹۶). روش تحقیق نظریه زمینه‌ای و کاربرد آن در رسانه. *ماهنامه خبری - اطلاع رسانی پیام پژوهش*، ۱۳۸، ۳۶-۳۳.

پروین، ستاره؛ داوودی، مریم و محمدی، فربرز (۱۳۹۱). عوامل جامعه شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۵۶(۱۳)، ۱۵۳-۱۱۹.

پورخان، اعظم (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی مقایس‌های طلاق زوجین مراجعه کننده به مراکز مداخله در خانواده در شهر کرمان. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. انجمن جامعه‌شناسی ایران.

حسینی، فاطمه؛ رضاپور، محمد و عصمت ساعتلو، مرضیه (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر برافزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه. *فصلنامه مددکاری/اجتماعی*، ۴(۲)، ۴۱-۳۳.

حیدرنیا، احمد؛ نظری، محمدعلی و سلیمانان، علی اکبر (۱۳۹۳). اثربخشی برنامه پیشگیری و بهبود رابطه برافزایش صمیمیت زناشویی زوج ها. *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، ۱۵(۴)، ۷۸-۶۲.

راستگو، ناهید؛ گلزاری، محمود و براتی سده، فرید (۱۳۹۳). اثربخشی افزایش دانش جنسی بر رضایت زناشویی زنان متأهل. *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، ۱۷(۵)، ۴۸-۳۶.

رضازاده، سید محمدرضا؛ بهرامی احسان، هادی؛ فاضل، محدثه و فلاح، مریم (۱۳۹۷). بررسی عوامل زمینه‌ای و مؤثر بر طلاق: یک تحلیل اکتشافی. *مجله علوم روانشناختی*، ۱۷(۷۱)، ۷۹۵-۷۷۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. انتشارات دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر (۱۳۹۰). تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۲(۱۵)، ۷۵-۴۳.

صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۲). تحلیل جامعه شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۱)، ۸۴-۶۳.

عرب، سید محمد؛ ابراهیم‌زاده پزشکی، رضا و مروتی شریف‌آبادی، علی (۱۳۹۳). طراحی مدل فرا ترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام مند مطالعه‌های پیشین. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، ۴(۴)، ۲۲-۱۰.

- Panahi, M. H. (2013). The health of family and social factors affecting it. *Social Science Quarterly*, 9, 1-40.
- Shakerian, A., Nazari, A.M., Masoomi, M., Ebrahimi, P., and Danai, S. (2014). Inspecting the relationship between sexual satisfaction and marital problems of divorce-asking women in Sanandaj city family courts. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 114, 327-333.
- Subudhi, Chittaranjan. (2014). *Culture and Mental Illness*. 10.13140/2.1.1117.4724